



حامد عبداللهی



فرهنگی

پيله‌ای گرفتار تار عنكبوت!

۱. اتهام زنی و تکفیر میان مسلمانان، بسیار نابخردانه و وحدت شکن است؛ نابهنجاری که با اصل دین ناسازگار است و مجالی برای اخوت باقی نمی‌گذارد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» در حقیقت مؤمنان با هم برادرند؛ پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید.^۱

۲. گاه رفتار و گفتاری از مسلمانان سر می‌زند که در همان نگاه و حتی احساس اول، ناهمگونی آن با دین حنیف اسلام، آشکار می‌شود. این حس و نگاه اول را نباید گذاشت تا به عقده و غده چرکین نفاق و فراق و جدال تبدیل شود؛ بل سزا است که

اشاره

کرمی که می‌خواست در پیلۀ تفکر خود بیارامد تا به جهان حقیقت پر گشاید، نادانسته گرفتار تار عنكبوتی افراط شد و نه تنها پروانه نگردید تا شمع هدایت را طواف کند، بلکه در دام جهل خویش افتاد و با انکار پرواز، شب پرست شد! وهابیت همین است که گفتیم و چه سخت می‌توان «خواب زده» را بیدار کرد! آن چه می‌آید، بازخوانی برخی آیات قرآنی و مقایسه آن با رفتار وهابیان است؛ باشد که تأمل آورد.



- از کوتاه فکری های
- وهابیت، حرکت
- با خاموش کردن
- چراغ عقل و راه
- افتادن در دشت
- تفسیر است! این
- شیوه تفسیری،
- میوه های جز
- ظاهر گرایی به
- بار نمی نشاند.

أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعَمَا وَّصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر، و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد؛ و [سرنجام] بازگشت شما به سوی من است، و از [حقیقت] آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد.^۶

۵. بدعت زدایی، هدایت مردمان و جلوگیری از گمراهی، وظیفه عالمان ربانی است، اما این مهم آن گاه صورت خواهد گرفت که خود از پشتوانه علمی و تقوا برخوردار باشند. حرکت جاهلان و کوتاه فکرانه نه تنها رشدآور نیست که ضلالت افزا است: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد - پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطر ستم [و حسد] که میانیشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد.^۷ «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْيًا هَدَىٰ مِنَ اللَّهِ» و کیست گمراه تر از آن که بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟^۸

۶. یکی از موارد اتهام زنی میان مسلمانان، همین مسأله شرک است که گویی همه فریاد قرآن بر سر مشرکان، دستاویزی شده برای تکفیر و حکم ترور مسلمانان! این کج فهمی، همان نفهمیدن معنا و مصداق بدعت و خودرأیی عده ای عالم نما است که کلفت شدن رگ غیرتشان باعث نرسیدن خون به مغزشان شده و نوعی عصیت جاهلی را می توان در رفتارشان مشاهده کرد. اینان گویی با فاصله گرفتن از پیامبر رحمت و مهر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به جهالت نژادی خویش باز گشته اند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرِّسَالُ أَفِئِينَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» و محمد (صلی الله علیه و آله) جز فرستاده ای نیست، به یقین پیش از او (نیز) فرستادگان (دیگری) بودند، پس آیا اگر [او] بمیرد و یا کشته شود، به (عقاید کفرآمیز) گذشته هایتان باز می گردید؟! و هر کس به گذشته (کفرآمیز) ش باز گردد، پس به خدا هیچ چیزی زیان نمی رساند و به زودی خدا، سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.^۹

۷. ادعای شرک ستیزی آن گاه به چالش کشیده می شود که دانش عقلی لازم برای فهمیدن مسأله توحید و شرک و دانش تفسیری غنی برای شناخت موارد شرک ورزی و اطلاعات کامل و بی تعصب اجتماعی و نژادگرایانه برای تشخیص مصداق آن در جوامع و مذاهب گوناگون اسلامی موجود نباشد: «وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» و بی گمان، بسیاری (از مردم)، به خاطر هوس هایشان بدون

با موشکافی به ریشه های آن پی برد و سره را آراست و ناسره را پیراست و از گمان بد پروا داشت که «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» و ایشان را به این [کار] معرفتی نیست. جز گمان [خود] را پیروی نمی کنند، و در واقع، گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی رساند.^۲ «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنْ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» و بیش ترشان جز از گمان پیروی نمی کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند. آری! خدا به آن چه می کند داناست.^۳

۳. بت شکنی و شرک ستیزی، سرلوحه آیین اسلام است و چکیده آن را می توان در سوره توحید مطالعه کرد و در یک جمله یافت که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بگو: اوست خدای یگانه.^۴ پس نمی توان مسلمانی را یافت که یگانه پرست نباشد یا در پرستش معبود خود، انبازی را تصور کند: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند، برای آن برهانی نخواهد داشت، و حسابش فقط با پروردگارش می باشد، در حقیقت، کافران رستگار نمی شوند.^۵

۴. طایفه های گوناگون مسلمانان، از جهت همسایگی با پیروان دیگر ادیان، یا دوری از مراکز علمی اسلامی، یا گرایش های اولیه مذهبی، بی توجهی به برداشت های دیگران، یا رسوب خرافات پیشینی و مانند آن گرفتار کنش هایی هستند که با اصول محکم اسلامی هم خوانی ندارد. تمثال های هندی، ریاضت های ناروا، قمه زنی و خودزنی برگرفته از مسیحیت منحرف، تعلق خاطر بیش از اندازه به برخی مظاهر مثل مهر نماز و سجاده و تسبیح، ساختمان تجملی مساجد به سان کلیسا، کهنه گرایی و مخالفت با عقل و نوآوری و ده ها آسیب دیگر که در آغاز چه بسا از روی نیت خوب و خیرخواهانه شکل گرفته یا پیامد بذر جامی نداشته است. هر چه هست این همه را نمی توان با تکفیر و توهین، چاره کرد؛ چه این سزای مشرکان نیست تا چه که شایسته مسلمانان باشد: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ

هیچ دانشی (دیگران را) گمراه می‌سازند. به راستی که پروردگارت، خود به (حال) تجاوزکاران داناتر است.^{۱۰}

۸. شفاعت، توسل، زیارت و مواردی مشابه چون ساختمان حرم ها، دستاویز گروهی به نام وهابیت است که برخی رفتارها و گفتارهای ناروا نیز از سوی عوام شیعه و گاه بسیار نادر سخنی از خواص، آتش جهالت‌ها را برای اتهام‌زنی و تفرقه، سوزان‌تر می‌کند. این درحالی است که

قرآن و سنت بارها ضمن تخطئه اعمال مشرکان، برجایگاه اولیا و مقربان الهی، صحه گذاشته و روح آنان را زنده و در حال روزی خوردن می‌داند، شفاعت‌شان را به اذن خدا جایز و توسل به آنان را برای رسیدن به حق، می‌شناساند. /مشرکان /: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است.^{۱۱} / مؤمنان /: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.^{۱۲}

۹. جالب این جاست که با دقت در مواضع به ظاهر موحدانه وهابیت، سخنان و برداشت‌هایی را می‌شنویم که ادعای شرک‌زدایی آنان را زیر سؤال می‌برد. وهابیان همراه با این که دیگران را به شرک متهم می‌کنند و بوسیدن اماکن متبرک و مقدس مثل مقام ابراهیم یا زیارت حرم نبوی را به باد انتقاد می‌گیرند، در واقع از خدایی حمایت و دفاع می‌کنند که از شفاعت دیگران و یا محبوب شدن مخلوقاتش، هراسناک است! و این خود شرکی بزرگ و پنهان است. پر واضح است که احترام به بنده برگزیده خدا و توسل به او و زیارت مزارش، هیچ شباهتی به عبادات مشرکانه بت‌ها و خورشید و ماه ندارد: «قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ آتْخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بگو: «آیا غیر از خدا - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین - سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می‌دهد، و خوراک داده نمی‌شود.» بگو: «من مأمورم نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و [به من فرمان داده شده که:] هرگز از مشرکان مباش».^{۱۳}

شفاعت، توسل، زیارت و مواردی مشابه چون ساختمان حرم ها، دستاویز گروهی به نام وهابیت است که برخی رفتارها و گفتارهای ناروا نیز از سوی عوام شیعه و گاه بسیار نادر سخنی از خواص، آتش جهالت‌ها را برای اتهام‌زنی و تفرقه، سوزان‌تر می‌کند.

۱۰. از کوتاه فکری‌های وهابیت، حرکت با خاموش کردن چراغ عقل و راه افتادن در دشت تفسیر است! این شیوه تفسیری، میوه‌ای جز ظاهرگرایی به بار نمی‌نشانند. این گونه است که خدا در عرش نشسته: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» صاحب ارجمند عرش.^{۱۴} و دلیل آن هم گفته فرعون است: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانَ عَلِي الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» و فرعون گفت: «ای بزرگان قوم! من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم. پس ای هامان! برایم بر گل آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز، شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم، و من جدا او را از دروغگویان می‌پندارم».^{۱۵} در حالی که: «سَبَّحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصُفُونَ» پروردگار آسمان‌ها و زمین [و] پروردگار عرش، از آن چه وصف می‌کنند منزه است.^{۱۶}

۱۱. شگفت‌تر این که واسطه قرار دادن بین خدا و خلق خدا، از نظر وهابیت شرک است؛ اما واسطه شدن جبرائیل در القای وحی، میکائیل در تقسیم روزی و عزرائیل در دریافت روح بلا اشکال یا محل سکوت است! زیارت حرم نبوی شرک است اما طواف خانه سنگی کعبه، ایرادی ندارد! حتی اگر از زندگان درخواست دعا و استغفار از خدا، مجاز باشد (!) چنان‌که به پیامبر (ص) می‌فرماید: «... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ...» پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه!^{۱۷} اما این مسأله با مرگ از بین می‌رود! تو گویی جسم آن‌ها مهم‌تر از روح است و روح هیچ محلی از اعتنا ندارد! یعنی توسل به روح معصوم، شرک است!؟ گرچه روح از بین نمی‌رود: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده اند؛ ولی شما نمی‌دانید.^{۱۸}

۱۲. قرآن کریم بارها از مشرکان سخن گفته و برابر این گزارش، مشرکان اگرچه در آفریدگاری خدا را می‌پذیرفتند اما بت می‌پرستیدند و تدبیر امور را به دست ماه و ستاره می‌دانستند: «أَيُّشْرِكُونَ مَا لَمْ يَخْلُقْ





شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ» آیا موجوداتی را [با او] شریک می گردانند که چیزی را نمی آفرینند و خودشان مخلوقند؟ ۱۹ همچنین: «وَجَدْتُهُمْ وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» او و قومش را چنین یافتیم که به جای خدا به خورشید سجده می کنند. ۲۰ اکنون پرسش این است که کدام مسلمان می تواند چنین شرکی داشته باشد؛ یعنی معبود و مدبری جز خدا تصور کند؟! در خالقیّت خدا که تردیدی نبود، هر چه بود در شریک دانستن اشیایی چون بت و آتش و کرات آسمانی در پرستش با خدا بود. حال آیا مسلمانان با توسل به بندگان صالح خدا که پیشگامان دعوت به توحیدند، مشرک شده اند؟! آیا شفاعت به اذن و



- ← بدعت زدایی، هدایت مردمان و جلو گیری از گمراهی، وظیفه عالمان ربانی است، اما این مهم آن گاه صورت خواهد گرفت که خود از پشتوانه علمی و تقوا برخوردار باشند. حرکت جاهلانه و کوتاه فکرانه نه تنها رشد آور نیست که ضلالت افزا است.

رضایت خدا از خدایی می کاهد یا موحدان را متوجه غیر خدا می کند؟! «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ ۲۱ «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ...» شفاعتگری جز پس از اذن او نیست. ۲۲ «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» در آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید. ۲۳

۱۳. بندگان خاص خدا به اذن و خواسته او توانایی آفرینش و زنده کردن، شفا دادن بیمار، رد کردن بلاها، تسلط بر جن و باد و پرندگان و فهم سخنان آنان را دارند و اعتقاد به این مسأله نه تنها شرک نیست بل تصدیق کتاب خدا و ایمان به قدرت اوست. «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنْ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی، پسر مریم! نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی؛ و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و آن گاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می ساختی، پس در آن می دمیدی، و به اذن من پرنده ای می شد، و کور مادرزاد

و پیس را به اذن من شفا می دادی؛ و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی؛ و آن گاه که [آسیب] بنی اسرائیل را -هنگامی که برای آنان حجت های آشکار آورده بودی- از تو باز داشتیم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست. ۲۴ «وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالَمِينَ وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ» و برای سلیمان، تندباد را &رام کردیم [که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم جریان می یافت، و ما به هر چیزی دانا بودیم. و برخی از شیاطین بودند که برای او غواصی و کارهایی غیر از آن می کردند، و ما مراقب [حال] آن ها بودیم. ۲۵ «وَوَرثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ وَحَشَرَ لَسَلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» و سلیمان از داوود میراث یافت و گفت: «ای مردم! ما زبان پرندگان را تعلیم یافته ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است.» و برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرندگان جمع آوری شدند و [برای رژه] دسته دسته گردیدند. ۲۶

۱۴. موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که می توان به آن ها اشاره کرد؛ اما در این نوشتار در پی اثبات شرک وهابیان که گروهی از مسلمانانند، نیستیم. آنچه اهمیت دارد، یادآوری این نکات است که اولاً باید بیش از پیش سراغ قرآن برویم. ثانیاً باید مراقب برخی رفتارها باشیم تا نزد سایر مسلمانان در موضع اتهام شرک قرار نگیریم. ثالثاً گفتار و برخورد وهابیت را باید به دقت شنید و سنجید و سپس به روشنگری آنان پرداخت تا از جهلی که گرفتار آن شده و با افراط خود چهره اسلام عزیز را در جهان تیره ساخته اند، برهند.

پی نوشت ها

- | | | |
|-------------------|--------------------|---------------------|
| ۱. حجرات، ۱۰. | ۱۰. انعام، ۱۱۹. | ۱۹. اعراف، ۱۹۱. |
| ۲. نجم، ۲۸. | ۱۱. اسراء، ۵۷. | ۲۰. نمل، ۲۴. |
| ۳. یونس، ۳۶. | ۱۲. مانده، ۳۵. | ۲۱. بقره، ۲۵۵. |
| ۴. توحید، ۱. | ۱۳. انعام، ۱۴. | ۲۲. یونس، ۳. |
| ۵. مؤمنون، ۱۱۷. | ۱۴. بروج، ۱۵. | ۲۳. طه، ۱۰۹. |
| ۶. لقمان، ۱۵. | ۱۵. قصص، ۳۸. | ۲۴. مانده، ۱۱۰. |
| ۷. بقره، ۲۱۳. | ۱۶. زخرف، ۸۲. | ۲۵. انبیا، ۸۱ و ۸۲. |
| ۸. قصص، ۵۰. | ۱۷. آل عمران، ۱۵۹. | ۲۶. نمل، ۱۷ و ۱۶. |
| ۹. آل عمران، ۱۴۴. | ۱۸. بقره، ۱۵۴. | |

